

## قانون حرکت یا اصول کار

ترجمه از انگلیسی

بقلم علو اصغر خان  
معلم غازی

انسان درینجهان برای انجام وظیفه و زندگی یا مسئولیت بوجود می آید. اوزنبور نیست که تمام روز در مقابل اشعه آفتاب پرواز نموده حیات خود را بغفلت و بطالت انجام دهد بل مانند عمله های زنبور عمل است که تا آخرین لمحظه زندگی و روشنی حیات خود در فضا پرواز نموده در تپه و سائر رفاه و انجام وظیفه بذل صحت نماید ( کار لیلی می گوید ) بزرگترین بشارت برای یک انسان همان دانستن وظیفه و عمل بر آن است. انسان چطور خود را برای زندگی با مسئولیت مهیا سازد، از چه رهگذر بمقام بزرگی خود را برساند تا شرف جاودانی نصیبش بشود؟ این است قانون طبیعی ( فعالیت ) که ذریعه بزرگی و اعتلای او میگردد.

بعضاً حرکت یا فعالیت مادی بوده تعلق بجسم عنصری او دارد از قبیل کر سنجی و تشنگی که اشتها نامیده می شود چنانچه این خصلت و فعالیت بحیوانات پست هم ملاحظه شده اما بزرگترین حرکت و فعالیت منحصر است روح زیرا. انسان حقیقی وجود مادی شخص گفته نمی شود و کسیکه انسانیت را به تنگنای پاره های گوشت و پاتنها بتقوم کامل مربوط میدانند از دفتر آدمیت و رقی نخواننده و از فضائل روحانیت بهره نبرده است.

انسان حقیقی بفعالیت مادی که ظاهر آن کدام مصیبت او را رهائی داده و خشنودش ساخته است ارتباط ندارد زیرا این فرح و انبساط برای همیشه پایدار نمی ماند و این فعالیت ظاهری کاملاً آسوده و آرامش نمی گذارد.

وجدان شخص را به افعال نیک و اجرایی امور محموده رهنمائی کرده در بین خواهشات آزاد مشروع یک راه را برایش معین می‌سازد. ایست که انسان در مقاصد خود پیشرفت نموده وظیفه زندگی و مسئولیت وجدانی خود را بخوبی انجام بدهد اما اشتها و خواهشات خیالات او را به طرف رانده از مسلكش منحرف میگرداند انسان بی‌اراده محکوم همه این موانع گردیده از زندگی شرافتمندانه و حیات محترمانه دست بر میدارد و در گرداب غفلت و فلاکت منغمس میگردد. اما شخص با روح مسلك و وجدانی خود را از دست نداده با فعالیت و جدیت تمام در اجرای وظیفه خود می‌کوشد و اشتها بمعنی تلاش اما محل استعمالش خواهش و محبت است و عبارت است از آن حالتیکه در وجود انسان جهت تلاش چیزی تولید میگردد و از خود وجود خارجی ندارد و گفته نمیتوانیم که ماخذ حس کرسنگی کدام حصه بدن است. صرف طعام و آب محض رفع تشنگی و کرسنگی را نمی‌نماید بلکه ضمناً حفظ و لذتی هم برای انسان تولید میکند اما این محظوظیت اتی و سریع الزوال است. اگر طعام به افراط صرف شود البته وجود علیل شده عملیات دماغی نیز تا یک اندازه از کار می‌افتد بنا بر آن برای هر شخص لازم است که مطابق قوانین حفظ الصحه رفتار نموده در اکل طعام افراط ننماید و اگرچون به اتم شب و روز مشغول شکم رو روی باشد در پیش گاه انسانیت مقام پستی را حائز خواهد شد. پس اشتها از پست ترین خواهشات انسان بوده باعث اعتلای و نمیکردد و او را از جاده انسانیت منحرف به منهج و حوش سوق میدهد پس انسان حقیقی آنست که در راه بهم آوردن وسائل رفاه اشتهای حیوانی بذل همت ننماید.

نویسنده فرانسوی میگوید آن عزم برای انسان خوب است که روح در آن مداخلت داشته و نایک جدیت تام با او همراهی کند و برعکس آن اقدام نامناسب و بی اهمیت است که روح زان انقباض و یا گرفته کی حس کند. و ماخذ اشتها وجود ظاهری انسان است اما منبع خواهش، محبت روح او گفته می‌شود. طغیان اشتها باعث حقارت صاحبش گردیده

شدید ترین صدمه در اعمال ذهنی و روحیات او تولید می‌نماید.   
 برای شخص با خلاق لازم است که خواهشات، محبت خرد را بطرف تصورات قیمت دار روحی سوق داده آن را متدرجاً بلند ساخته و طوریکه باحالات روحیش مطابقت داشته باشد.   
 پرورش دهد اگر ینجور خود را تزیین داد البته عادات و مسائل حمیده بی هم در وجودش نمود نموده یک زنده گانی شرافتمندانه او را استقبال میکند و اگر بر عکس جلو خواهشات نفسانی را همانمود حس عواطف روحی بالمره او را ترك داده در نتیجه شرارت ها، رذالت ها که شرف انسانیت از آن استکافی نماید از او سر خواهد زد.

شخصی بگوید خواهش نفس منبع خود پسندی، محبت بول، در خواست قوت و قدرتی نزع جهت رقابت حسد، بد بینی، انتقام، طلب جاه و منصب، تنفر از اشخاص حقیر و بی بضاعت و تباهی نفوس مملکت است در صورتیکه میلان ها و تصورات قیمت دار روحی تریبه نشود و تحت اداره صحیح عقل اداره نگردد.   
 هنگامیکه خود پسندی باعث عبور انسان از سرحد آدمیت گردید آن وقت ملکات اخلاقی نیز او را ترك میدهد اینست که آن شخص باعث زحمت و ضرر هم نوعان خود میگردد.

انسانی را که اشتها و خواهشات برای های منحرف و وادیهای ضلالت رهبری شود و هر زمان از یک شاخه بشاخه دیگر پروازش داده بیک نصب العین صحیح ارشادش نمیشاید در حقیقت به زندگی پست سفالت و دنائت او را آموختن میگرداند عقل و روح ثروت و خولی ظاهری را که از اثر جلب کدام منفعت برای انسان پنداری شود اهمیت و اعتبار نداده همیشه بر راست و زندگانی دائمی او را بد عادت می نماید آن طریق صحیح و حیات جاودانی عبارت است از قبول کدام وظیفه و عمل پسند آن.   
 حالت انسان های جوان سست عنصر کاملاً مشابه است به حیوان پستی که گاهی باین طرف و زمانی بآن طرف آواره گردی کرده آنآ فائاً میلان حرکات خود را تبدیل داده میروند گویا قوه ممیزه اصلاً در وجودشان نمود فراموش کار حیات گذشته و غفلت شعار برای زندگانی آینده

خود می باشند اما انسان با وجدان قدرت و توانائی خود را بهبوده صرف ننکرده برای اجرای اعمال نیک همیشه آماده و مستعد است .

عقل همیشه هادی انسان بوده اورا به اجرای افعال مفید و اذار ساحتیه در بین کار های صحیح و غلط فرق و امتیاز میدهد عقل نه تنها راه صحیحی را نشان میدهد بلکه به رفتن آن راه اورا ترغیب و تشویق زیاد میکند . عقل همیشه مداریه مراتب بلند رسانیده و خواهش محکومیت و تبعیت ما را دارد قانون عقل رهنمای عالی انسان است اگر شخص به آن عمل کرد درجه کمال انسانیت را نصاحب نموده حیات بی آلابشی را دارا خواهد شد .

انسان چه طور زندگانی اخلاقی را دارا خواهد شد و حال آنکه چندین عوامل طبیعی بالای او اثرات خودهارا تحمیل نموده هر یک اور بطرف خود خوانده مطیع خویشتن می سازند آنها شخصی را بیکطرف میلان داده رهبرش میگردد با هوا و هوس به سمت مخالفی که شاننده دلیل و عقل بجانب دیگری از شادش مینماید پس چه طور يك انسان در بین این همه تنها ببات راه صحیحی را انتخاب نموده عنان عزیمت خود را بران طرف کشاند پس اولین فریضه او آنست که خود را تسلیم عقل نموده به نصائح و گفته های او عمل کند قدم بقدم اورا تعقیب و یک سر مو از آن مخالفت ننماید .

هوا و هوس بسرعت گردباد اورا بطرف خود می کشاند و حال آنکه عقل و ضمیر به يك آواز خفیف و کم قوتی بجانب خویشتن اورا صدا میزند .

انتخاب و قبول مشغولیت بدون مشورت عقل برای ناسجیات با مشوایی را تولید خواهد کرد اینست که وجدان و عقل قانون و وظیفه را به ما دادا نانده و به اجرای آن مجبورمان میگرداند اگر خواهان شرافت و عزت باشیم باید که مطابق آن قانون خود هارا برای کار آماده سازیم و آن راهی را که عقل انتخاب نموده قبول نمائیم . کسیکه خواهشات پست را نسبت به انتخابات عقل اهمیت میدهد و برای همیشه مطابق هوا و هوس خویشتن رفتار

تسلی و تسکین

میتواند خیلی شباهت دارد به مریضی که در استر بیماری افتاده و بگفته های طبیب عمل نماید غذاهای نامطبوع تناول کرده و ادویه منتخبه را استعمال نکند. برهن است که بعد از چندی ترك زندگانی خواهد کرد و آن شخص جاهل نیز چندی نخواهد گذشت که حیات شرافتمندانه را پذیرود گفته به مرگ جهل و ادبار خود را مبتلا خواهد ساخت. آنانکه بگفته های عقل و وجدان رفتار نمی نمایند گویا هستی خود را تحقیر نموده چون دیوانگان زیست خواهند کرد. پس شخص نباید بگفته های نفس و هوا عمل کند و مجبور است غفلت و کفالت را پیشه خود نساخته هادی و رهبر خود عقل خویش را گرداند و به ارشاد او به کدام وظیفه اقدامات کند تا باعث رفاهیت خود و هم نوعان خود را بدست آورده، ساعات و دقائق حیات را همیشه ترك داده لحظه لحظه مسافه دوری خود را امتداد داده میروند اما روزیکه امید بازگشتن آن هرگز مأمول نیست پس وقتی خواهد شد که حسرت این ایام قیمت دار خود را حورده بر سفاهت و غفلت خویش سبب اشک جاری سازیم اما افسوس که آن وقت آه و حسرت اشک و ندامت نمری نخواهد بخشید و لحظه وقت نخواهیم یافت تا دست بکار زده خود را از زیر بار مسئولیت وجدانی و اجتماعی رهائی دهیم آن وقت خواهیم دانست که تمایلات و آرزوهای جوانی فریب مان داده ما را براه های دیگر برده است: پس اینک نباید این وقت قیمت دار خود را پاره دست داده سبب حیوانیت خویش را تریه دهیم اگر غفلت و بطالت را پیشه ساختیم اگر بگفته های عقل عمل نموده خود را برای انجام وظیفه با شرفی آماده و مهیا ساختیم و اگر خود را با تمام وظیفه ایانی وجدانی و اجتماعی تسلیم کردیم آن وقت با یک جهان عظمت و افتخار حیات خود را گذرانده و یک دنیا حشمت و شوکت اخلاقی را دارا خواهیم شد.

تسلی و تسکین